

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه اول - شنبه ۹۱/۶/۲۵

با نظر به مباحث مطرح شده در کفایة الاصول می‌توان گفت مباحث مربوط به اصل براءت را به پایان رسانده‌ایم؛ زیرا در آن کتاب اصل براءت با تمسک به قرآن کریم، اخبار، اجماع و دلیل عقلی بررسی شده است. اما غیر از ادله‌ی مذکور، دلیل دیگری نیز مورد استناد بعض قائلین به براءت قرار گرفته است، هرچند این دلیل نیز به نوعی تمسک به خبر است اما با اخبار قبلی تفاوت دارد؛ زیرا آنچه از اخبار بیان کردیم اخباری بود که متمحض در بیان براءت بود ولی این دلیل که در کفایة ذکر نشده است - گرچه شیخ مختصراً به آن پرداخته و رد کرده است - در خصوص براءت نیست و اعم است و حتی ممکن است در مواردی مثبت تکلیف باشد، با این حال می‌تواند مفید براءت نیز باشد.

تمسک به استصحاب در اثبات براءت

بنابر نظر حق و نظر متأخرین، دلیل استصحاب، روایات از جمله صحیح‌های زراره است که می‌فرماید: «وَلَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَإِنَّمَا تَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ»^۱ که می‌توان از آن در نفی تکلیف نیز استفاده کرد. به صورت اجمالی چنین می‌توان گفت که: تکالیف الزامیه مسبوق به عدم بوده است و عدم تکلیف را می‌توان تا زمان حاضر استصحاب کرد؛ مثلاً با شک در وجوب دعاء عند رؤیة الهلال می‌توان گفت زمانی دعاء عند رؤیة الهلال واجب نبود پس به مقتضای استصحاب الآن هم وجوب ندارد.

توضیح بیشتر: استصحاب عدم تکلیف گاهی به اعتبار عالم جعل جاری می‌شود و گاهی به اعتبار

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۶۳۱.

مجعول جریان پیدا می‌کند.

بیان ذلک: احکام شرعیه که نزدیک به تمام آنها به نحو قضایای حقیقیه بیان شده است به این معنا است که شارع مثل دیگر مقنن‌ها احکام را بر موضوعات مقدره مترتب می‌نماید و با فرض موضوع، حکم را ثابت می‌داند. در حقیقت قضیه‌ای شرطیه تشکیل می‌دهد که اگر فلان موضوع محقق گردد این حکم جاری است، اما آیا موضوع محقق است یا خیر، شارع متصدی بیان آن نیست. به عنوان مثال هنگامی که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...﴾^۲ به این معناست که اگر دزدی پیدا شد حکم او قطع ید است، اما اینکه آیا اکنون یا در آینده سارقی وجود دارد، شارع متصدی بیان آن نیست و چه بسا به علت جعل این حکم و ترس از آن هیچ دزدی در خارج یافت نشود. این مرحله از حکم را مرحله‌ی جعل حکم می‌گویند که به آن مرحله‌ی انشاء نیز گفته می‌شود.

مرحله‌ی دیگر حکم، مرحله‌ی فعلیت حکم یا مقام مجعول است و آن عبارت است از مرحله‌ی فاعلیت حکم جعل شده. مرحله‌ی مجعول مرحله‌ای است که موضوع فرضی و مقدر محقق می‌شود و در خارج، موضوع پیدا کرده و در نتیجه حکم، باعثیت پیدا می‌کند. به عنوان مثال در خارج سارق محقق می‌شود و لذا مخاطب آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...﴾ بالفعل موظف به قطع دست سارق می‌شود. به این مرحله، مرحله‌ی مجعول یا مرحله‌ی فعلیت گفته می‌شود.

برخی اصولیون، هم به اعتبار مرحله‌ی جعل و انشاء، استصحاب عدم تکلیف را جاری دانسته‌اند و هم به اعتبار مرحله‌ی مجعول و فعلیت، استصحاب را جاری کرده‌اند. ابتدا به جریان استصحاب در مرحله‌ی جعل می‌پردازیم. خلاصه‌ی مطلب چنین است:

انشای احکام به همان نحو قضیه‌ی حقیقیه‌ی مسبوق به عدم است و قطعاً جعل احکام حادث است. لامحاله اگر شک کنیم که فلان حکم حادث شده است یا خیر (به عنوان مثال وجوب دعاء عند رؤیة الهلال) می‌توانیم با استصحاب عدم حدوث این حکم تا زمان حال، خود را فارغ از این حکم بدانیم، در نتیجه امتثال معنا نخواهد داشت، و اطلاق «لاتنقض» نقصانی در شمول مورد ندارد، در نتیجه عدم حکم به برکت استصحاب محرز می‌شود. بنابراین همان خاصیت برائت در اینجا جاری است بلکه به یک معنا از برائت بالاتر است؛ زیرا برائت بیان می‌کند حکم مشکوک امتثال ندارد اما استصحاب عدم حکم، بیان می‌کند این

حکم، معدوم است ولو تعبدًا، در نتیجه یک گام از براءت بالاتر و قوی‌تر است؛ زیرا استصحاب عدم حکم یعنی علم به عدم حکم تعبدًا، اما در براءت، حکمی که معلوم نیست، برداشته می‌شود، در نتیجه قدرت و قوت استصحاب در نفی تکلیف بالاتر و برتر است. اشکالات متعددی بر جریان این استصحاب در کلمات متأخرین وجود دارد که باید بررسی شود که آیا این اشکالات وارد است یا خیر.

ممکن است گفته شود از آنجا که به نظر ما ادله‌ی براءت تام است (دلیل قرآنی و روایی) چه اصراری وجود دارد که به استصحاب تمسک شود؟! در مباحث آینده به تفصیل به این مسأله خواهیم پرداخت و اساساً این خود یکی از اشکالاتی است که بر جریان استصحاب در عدم احکام الزامیه وارد کرده‌اند. اما اجمالاً می‌توان گفت چه بسا در مواردی نزد برخی ادله‌ی براءت تمام نباشد اما استصحاب تمام باشد، کما اینکه در برخی موارد یا استصحاب جاری نیست یا نزد برخی تمام نیست اما ادله‌ی براءت تمام است. وانگهی ما در اصل براءت به یک دلیل اقتصار نکردیم و با وجود تام بودن یک دلیل، ادله‌ی دیگر را نیز بررسی کردیم. بنابراین بررسی دلیل استصحاب در این مورد نیز امری شایسته است.

اشکال اول بر جریان استصحاب

آنچه با استصحاب عدم الحکم ثابت می‌شود عدم محمولی است، آنچه که ما بدان نیازمندیم عدم نعتی است و با استصحاب عدم محمولی نمی‌توان عدم نعتی را اثبات کرد.

توضیح بیشتر: مراد از عدم محمولی همان عدم خالص بدون انتساب به جایی و چیزی است. عدم نعتی یعنی عدمی که منتسب به موضوعی است. مرحوم شیخ در رسائل در طرف وجود نیز به وجود نعتی و محمولی اشاره کرده‌اند. وجود محمولی یعنی وجود بدون انتساب خاص؛ مثلاً گفته می‌شود: «الکَرُّ موجودٌ» در مقابل وجود نعتی یعنی «الکَرُّ فی هذا المكان موجودٌ» که مقید به مکان خاصی است. در بحث استصحاب رسائل، مرحوم شیخ فرمودند اگر یقین داشته باشیم در اتاقی کُرّ وجود داشته است و شک کنیم آب این حوض در اتاق به کُرّیت خود باقی مانده است، نمی‌توانیم استصحاب کلی کُرّ جاری کنیم و نتیجه بگیریم آب این حوض کُرّ است؛ زیرا مثبت خواهد بود. آری اگر حالت سابقه‌ی خود حوض روشن باشد می‌توان استصحاب جاری کرد، اما وقتی خصوص حالت سابقه‌ی حوض روشن نباشد و تنها بدانیم در این مکان کُرّ وجود داشته است و شک کنیم آیا آن کُرّیت زایل شده است یا خیر، می‌توانیم استصحاب وجود کُرّیت کنیم اما نمی‌توانیم با آن استصحاب ثابت کنیم آب این حوض کُرّ است ولو آنکه خارجاً بدانیم اگر آبی وجود داشته است در غیر حوض نبوده است؛ زیرا این اثبات لازمه‌ی عقلی استصحاب است. در طرف عدم نیز

چنین است؛ یعنی به صورت کلی می‌توان گفت قبل جعل حکم، حکمی نبوده است، که به آن عدم محمولی گفته می‌شود. به عنوان مثال قبل از تحقق شریعت، وجوب دعاء عند رؤیة الهلال نبود؛ یعنی عدم به صورت مطلق ثابت بود، اما آنچه بدان نیازمندیم عدم نعتی و عدم منتسب به شارع است؛ یعنی ثبوت عدم وجوب دعاء عند رؤیة الهلال منسوباً الی الشارع قبل از زمان حاضر، در حالی که چنین چیزی حالت سابقه ندارد مگر به صورت سالبه‌ی به انتفاء موضوع. در واقع آنچه حالت سابقه دارد کلی عدم حکم یا عدم محمولی است، ولی عدم نعتی که عدم منسوب به شارع است متیقن نبوده است، در نتیجه نمی‌توان با استصحاب عدم محمولی (که متیقن است) عدم نعتی را ثابت کرد؛ چون استصحاب عدم کلی، عدم منسوب به شارع را ثابت نمی‌کند؛ زیرا مثبت خواهد بود و بارها به درستی گفته شده است که استصحاب وجود یا عدم به نحو کلی، مثبت فرد خاصی نخواهد بود؛ زیرا لازمه‌ی عقلی آن می‌باشد.

مقرر: سید حامد طاهری